

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۵، پیاپی ۱۴۵، پاییز ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۱۰۶-۸۵

تأسیس حکومت محلی بنی‌عَنَازِی (۳۲۸-۴۴۸ق) به مرکزیت خُلُوَان در دوره آل بویه^۱

صبح قنبری^۲
صبح خسروی‌زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

چکیده

«عَنَازِیان» دسته‌ای از گُردهای منسوب به ایل «شاذَنْجان»، در دهه پایانی نیمه اول سده چهارم قمری وارد منازعات قدرت در بخشی از ناحیه جبال شدند، ولی تأسیس حکومت آنها تا اواخر همین سده به طول انجامید. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر چرایی و چگونگی تأسیس حکومت بنی‌عَنَازِی به مرکزیت خُلُوَان است؛ درحالی‌که درست در این دوره تاریخی، حکومت مقتدر بنی‌حَسَنَوِیّه در دینور هیچ قدرت همسانی را تحمل نمی‌کرد و دولت آل بویه در عراق نیز با آنکه متحد و گاهی حامی عَنَازِیان بود، تمایلی به تأسیس حکومت مقتدر بنی‌عَنَازِی نداشت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عَنَازِیان با حمایت آل بویه عراق، ابتدا موقعیت سیاسی و نظامی خود را در خُلُوَان و اطراف آن تثبیت کردند، به منصب «معاون خُلُوَان» رسیدند و سپس با تسلط بر شاهراه اقتصادی، نظامی و مذهبی طریق خراسان و کسب منصب «حامی طریق خراسان»، موفق به تقویت موضع خود، سقوط حَسَنَوِیّه و برپایی حکومت شدند.

واژه‌های کلیدی: بنی‌عَنَازِی، خُلُوَان، منصب معاون خُلُوَان، منصب حامی طریق خراسان، حَسَنَوِیّه، آل بویه

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2022.38995.2603

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.2008885.1401.32.55.4.2

۲. دکترای تاریخ اسلام، تهران، ایران. sabahgh62@gmail.com

۳. دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، کارشناس اسناد سازمان ملی ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). sabah.khosravi@gmail.com

مقدمه

تا نیمه اول سده چهارم از فرادستی خلافت عباسی، تنها گفتمان خلافت و مسئله مشروعیت دینی برای آنها باقی مانده بود. نواحی غربی ایران برخلاف مناطق شرقی و مرکزی آن، به دلیل هم‌جواری با مراکز خلافت اسلامی، دیرتر محل پیدایی جنبش‌های ایرانی-اسلامی شدند، ولی با تضعیف خلافت عباسی و برآمدن آل بویه در سده چهارم قمری، وضعیت در این نواحی تغییر کرد که پیامد آن ظهور دو امارت نسبتاً قدرتمند گرد، یعنی «بنی‌حسنویه» با مرکزیت دینور و «بنی‌عنازی» با مرکزیت خلوان بود که بخشی از تحولات مهم اواخر نیمه اول سده چهارم تا اواخر نیمه اول سده پنجم را رقم زدند.

دغدغه اصلی پژوهش حاضر، تحلیلی کلی از امارت عنازی یا سقوط آن نیست، بلکه به دنبال روشن کردن چرایی و چگونگی تأسیس این حکومت محلی به مرکزیت خلوان-رقیب دینور و دومین شهر مهم نواحی غربی ایران عصر آل بویه- در سده چهارم قمری است. عنازیان با اینکه به‌طور مشخص سال ۳۲۸ق. وارد عرصه تحولات سیاسی و منازعات نظامی در نواحی غربی ایران و شرقی خلافت عباسی، از اطراف بغداد تا دینور شدند، ولی برپایی امارت آنها تا اواخر سده چهارم به طول انجامید؛ درحالی‌که حکومت حسنویه به هیچ‌وجه حاضر به پذیرش یک حکومت رقیب در کنار خودش نبود و آل بویه نیز اگرچه مثل حسنویه، حکومت محلی عنازی را رقیب خود نمی‌دانست، ولی ناگزیر از ظهور یک قدرت محلی تازه در همسایگی خود بیم داشت و بیشتر به دنبال برپایی یک دستگاه قدرت کاملاً مطیع بود. البته در این وضعیت نه چندان مطلوب، حکومت محلی بنی‌عنازی سر برآورد، به سلطه حسنویه پایان داد و سیاست مستقل از آل بویه را پیش گرفت. در همین راستا، پرسش‌های زیر مطرح شده است: ۱. چه عواملی روند برپایی حکومت عنازی را به تاخیر انداخت؟ ۲. چرا حسنویه از واگذاری منصب حامی طریق خراسان به عنازیان بیم داشتند و چگونه به مقابله برخاستند؟ ۳. عنازیان نسبت به حسنویه و آل بویه بغداد چه موقعیتی داشتند؟ آیا هویتی مستقل در میانه این دو حکومت داشتند؟

پیشینه پژوهش

هیچ منبع دست اول تاریخ سلسله‌ای درباره عنازیان وجود ندارد و اطلاعات مربوط به آنها در میان منابع تاریخ عمومی مانند *الأمم مسکویه* رازی (۳۲۰ یا ۳۲۶-۴۲۱ق) و *الکامل* ابن‌اثیر (۶۳۰-۵۵۵ق) پراکنده است. *شرفنامه* بدلیسی (۱۰۰۶ق) اولین تاریخ‌نگاری گردی نیز نسبت به عنازی‌ها دست دوم محسوب می‌شود و صرفاً چند صفحه اطلاعات آن درباره عنازیان،

رونوشت تاریخ جهان/آرا اثر «غفاری قزوینی» است که دارای اشتباهات فاحش است. متأسفانه! پژوهش باستان‌شناسی نیز درباره آثار و محوطه‌های تاریخی عنّازیان هنوز انجام نگرفته است. بررسی و مذاقه در آثار پژوهشی مربوط به عنّازیان، نشان می‌دهد که تعداد آن زیاد نیست و بیشتر شامل توصیف و تحلیلی کلی از امارت عنّازی، به‌ویژه در پیوند با دولت‌های آل بویه و سلجوقی است. هیچ‌یک از تحقیقات منتشرشده، به صورت مستقل به چگونگی و چرایی موضوع تأسیس امارت عنّازی و ابهامات مربوط به آن نپرداخته‌اند. به هر روی، این آثار در چارچوب مسئله پژوهش حاضر جای نمی‌گیرند.

مهم‌ترین مقاله‌ای که درباره عنّازیان نوشته شده، اثر مشترک لیدا مودت و جواد موسوی دالینی^۱ است که بیشتر تحلیلی کلی از ظهور و سقوط عنّازیان و مناسبات آنان با حکومت‌های هم‌جوار است و به صورت مختصر به برآمدن و تأسیس امارت عنّازی پرداخته شده که موضوع پژوهش نگارندگان این سطور است. درباره زمینه‌های شکل‌گیری و گسترش حکومت بنی عنّازی که بخشی از مسئله پژوهش آنها بوده است، به «خلاً قدرت در غرب ایران» و «استفاده از کشمکش امرای آل بویه در قرن چهارم قمری» اشاره کرده‌اند. مدعا یا فرضیه‌ی خلاً قدرت در غرب ایران، کاملاً با مدعای نگارندگان این نوشتار، یعنی وجود قدرت حسنویّه و آل بویه در این نواحی در سده چهارم، تضاد دارد. ضمن اینکه مودت و موسوی دالینی احتمالاً به دلیل تلاش برای ارائه تحلیلی کلی و بیشتر معطوف به گسترش و سقوط عنّازیان، به بیان مدعای خود درباره زمینه‌های شکل‌گیری این حکومت در مقدمه اکتفا کرده‌اند و به توضیح و تبیین آن در متن نپرداخته‌اند.

اسماعیل شمس دو اثر درباره عنّازیان دارد: ۱. عنّازیان؛ ۲. درس گفتار دولت عنّازیان.^۳ بررسی شمس در این آثار شامل تمام دوره آنها، از ظهور تا سقوط با رویکردی تحلیلی است. البته برخلاف مسائل پژوهش پیش رو، تأسیس امارت عنّازی دغدغه اصلی تحقیق وی نبوده و به همین دلیل با تفصیل کمتری به آن پرداخته است. شمس در «عنّازیان» درباره زمینه‌های

۱. لیدا مودت و جواد موسوی دالینی (تابستان و پاییز ۱۳۹۵ش)، «تحلیلی بر حکومت بنی عنّاز کرد و مناسبات آن با حکومت‌های هم‌جوار»، مجله پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، دوره پنجم، شماره ۱ (پیاپی ۹).

۲. اسماعیل شمس (۱۳۹۳ش) «عنّازیان»، تاریخ جامع ایران، ج ۸، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۵۵-۴۸۳.

۳. اسماعیل شمس (۱۳۹۹ش)، درس گفتار دولت عنّازیان، سلسله درس‌گفتارهای شرح شرفنامه، فیلم ضبط شده، سه‌شنبه ۱۸ شهریور و سه‌شنبه ۱ مهر، پخش از وبگاه ویژه کلاس‌های مرکز دائرةالمعارف و (Live) اینستاگرام به

شکل‌گیری حکومت عنّازی تحلیل کرده است که از درون حکومت حَسَنَوِیَّة سر برآورد؛ درحالی‌که کارگزار آنها فاقد هویت مستقل بود. وی تأسیس حکومت عنّازی را در چارچوب جنگ قدرت میان آل بویه و حَسَنَوِیَّة بررسی کرده؛ به طوری که هر یک از آنان (آل بویه و حَسَنَوِیَّة) به تناسب از عنّازی علیه دیگری استفاده می‌کرده است. برخلاف برداشت شمس از منابع، عنّازیان هویتی مستقل و جدا از حَسَنَوِیَّة داشتند و هیچ‌گاه ابزار سیاست‌های حَسَنَوِیَّة علیه آل بویه نبودند و مهم‌تر از این، منازعات عمده نظامی آنها با حَسَنَوِیَّة، برای دستیابی به منافع خودشان بود و آل بویه صرفاً به درخواست عنّازیان وارد این کارزار می‌شدند. تقلیل عوامل شکل‌گیری حکومت عنّازی به جنگ قدرت میان آل بویه و حَسَنَوِیَّة، به معنی غفلت از عوامل اصلی برآمدن آنهاست. شمس در «درس‌گفتار دولت عنّازیان» به زمینه‌های شکل‌گیری حکومت عنّازی هیچ اشاره‌ای نکرده است.

خُلوان؛ مرکز سیاسی عنّازیان

خُلوان نام یکی از شهرهای مهم ساسانی-اسلامی تا پایان سده ششم قمری و مرکز سیاسی عنّازیان است. این شهر در آخرین حله نواحی جبال، مرز عراق عجم و عراق عرب و جلگه بین‌النهرین و کوهستان ایران قرار داشت. خُلوان در سده چهارم و پنجم که حدود زمانی موضوع مقاله حاضر است، از رونق نسبی برخوردار بود؛ به طوری که پس از شهر دینور، پرجمعیت‌ترین و آبادترین شهر نواحی غربی ایران به شمار می‌آمد. اصطخری که حدود سال ۳۴۰ق. و ابن‌حوقل که احتمالاً بین سال‌های ۳۴۳ تا ۳۴۵ق، یعنی درست در آستانه ظهور سیاسی عنّازیان، از خُلوان دیدن کرده‌اند، آن را شهری خوش و معمور بعد از بصره و کوفه و واسط توصیف کرده‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳ش: ۲۰۷؛ ابن‌حوقل، ۱۹۳۸م: ۲۴۶/۱، ۳۶۸/۲). مقایسه اطلاعات این دو کتاب جغرافیایی نشان می‌دهد که شهر خُلوان شایستگی انتخاب برای مرکزیت حکومت عنّازیان را دارا بود. خاندان حکومتگر «ابن‌ابی‌الشوک عنّازی» دو منصب مهم خود را در خُلوان به دست آورده بود: معاون در خُلوان و حامی طریق خراسان در خُلوان (مسکویه رازی، ۱۹۰۹م: ۳۱۲/۵-۳۱۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۹۳/۹).

خُلوان به سبب موقعیت مرزی بین کوهستان ایران و جلگه بین‌النهرین و قرارگیری بر سر شاهراه خراسان، اهمیت نظامی زیادی داشت؛ به همین دلیل همواره محل عبور لشکر فاتحان و منازعات سیاسی و نظامی بود. این شهر که از سه طرف در محاصره کوهستان بود و در سمت غربی و جلگه‌ای آن نیز رودخانه‌ای پرآب جریان داشت، از امکان دفاعی مناسبی برخوردار بود. عنّازیان با انتخاب خُلوان به عنوان مرکز سیاسی خود، از این موقعیت و ظرفیت نظامی

سود بردند و بی‌گمان یکی از دلایل رونق حکومت بنی‌عَنَازِی برای نیم سده، موقعیت و ظرفیت نظامی شهر خُلُوآن بود. خُلُوآن به عنوان مرکز دینی و فقهی نیز شناخته می‌شد. عالمان این منطقه با پسوند «الخُلُوآنی» و «الکُردی» نامیده می‌شدند (سمعانی، ۵۶۲م: ۲۱۳/۴، ۷۹/۱۱). دور از ذهن نیست که جایگاه مذهبی شهر خُلُوآن در روند مشروعیت‌بخشی به حکومت محلی بنی‌عَنَازِی مؤثر بوده باشد؛ هرچند اطلاعات ما دربارهٔ وضعیت مذهبی شهر در سدهٔ چهارم و پنجم قمری محدود است.

شناساندن عَنَازِیان

«عَنَازِ» نام عربی و مشتق از «عنز» (ابن‌نُبَاته السعدی، ۱۳۹۷ق: ۹۱/۲) و احتمالاً برگرفته از قبیلهٔ مشهور عرب «عنز» است. اسماعیل شمس در پاسخ به این پرسش که چرا و چگونه کلمه‌ای عربی بر سلسله‌ای کُردتبار اطلاق شده، به تأثیر فرهنگ قبایل عرب در مناطق کردنشین اشاره کرده که به مرور موجب رواج نام عربی عنزه شده است (۱۳۹۹ش). برای اشاره به عَنَازِیان، «عَنَان» و یا «عِنَار» هم آمده است. هلال‌بن محسن صابی (۳۵۹-۴۴۸ق) از نام «عَنَاز» برای آنها استفاده کرده است (۱۳۳۷ق: ۴۰۳/۸). محمدبن عبدالملک همدانی (۵۲۱-۴۶۳ق)، ابن‌فندق (ح ۴۹۰-۵۶۵ق) و ابن‌اثیر (۶۳۰-۵۵۵ق) هم که بیشترین گزارش را دربارهٔ این سلسله کُرد تبار دارند، آنها را «عَنَازِی»ی ثبت کرده‌اند (همدانی، ۲۰۰۰م: ۲۶۹؛ ابن‌فندق، ۱۳۶۵ق: ۶۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۹۴/۹، ۲۲۵).

عَنَازِیان از نظر ایلی، از جمله کُردهای «شاذنجانی» - نام یکی از تیره‌های معروف کُرد در سدهٔ چهارم و پنجم قمری - بودند. مسعودی (۲۸۰-۳۴۵ق) در نیمهٔ اول سدهٔ چهارم، به تیره‌های مختلف کُرد بازنجان، شوهجان، نشاوره، بوذیکان (بیزیکانی)، کُریه، جورقان، جاوانیه و «الشاذنجان» اشاره کرده است ([بی‌تا]: ۷۸). ابن‌نُبَاته السعدی (۳۰۷-۴۰۵ق) «کُرد شاذنجان» و ابن‌خلدون نیز «أُسرة الشاذنجان من طوائف الاکراد» را به کار برده‌اند (ابن‌نُبَاته السعدی، ۱۳۹۷ق: ۹۱/۲؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۶۹۹/۴).

معروف‌ترین خانوادهٔ منسوب به شاذنجانی‌ها مشهور به «ابن‌ابی‌الشوک» است که ریاست این تیره را به‌طور مشخص در سدهٔ چهارم و پنجم قمری برعهده داشتند. مسکویه رازی خانواده ابن‌ابی‌الشوک را «ابن‌ابی‌الشوک الکردی من الشاذنجان»، و محمدبن عبدالملک همدانی «من الاکراد الشاذنجان»، معرفی کرده‌اند (مسکویه رازی، ۱۹۰۹م: ۳۱۲/۵-۳۱۳؛ همدانی، ۲۰۰۸م: ۲۶۹). به نظر می‌رسد این نام چنان عمومیت داشت که مثل یک لقب برای امیران عَنَازِی به کار می‌رفت و به همین دلیل گاهی تفکیک اسامی و تشخیص زمانی تاریخ

عنازی تا اندازه‌ای دشوار می‌شود.

ظهور سیاسی عَنَازیان

ظهور سیاسی عَنَازیان با نام خُلوآن و راه خراسان گره خورده است. آنها سال ۳۲۸ق. راه خُلوآن را بر کاروان «ابوالحسین بَجْکَم» (متوفای ۳۲۹ق) سردار ترک و امیرالامرای بغداد که از این شهر به سمت خراسان خارج شده بود، بستند و آن را تصرف کردند (توزری، ۲۰۰۹م: ۴۵۶/۲). با توجه به جایگاه تاریخی خانواده ابن‌ابی‌الشُّوک در راهداری طریق خراسان، بعید است که مصادره کاروان به علت غارت‌گری بوده باشد، بلکه احتمالاً به دلیل اختلافات مالی با امیران بغداد بر سر مالیات راه بوده است.

تسلط به طریق خراسان، برای خانواده ابن‌ابی‌الشُّوک عنازی این فرصت را فراهم ساخت تا از رقابت امیران سامانی و بویهی بهره ببرند. لشکرکشی سامانیان به نواحی جبال تا خُلوآن در سال ۳۳۳ق. برای بیرون راندن دیلمیان از این مناطق بود که معنای مبارزه‌طلبی با دستگاه خلافت را نیز داشت (رحمتی، ۱۳۹۴ش: ۸۸). معزالدوله دیلمی (متوفای ۳۵۶ق) سال ۳۳۹ق. از «ابن‌ابی‌الشُّوک» و سایر رؤسای گُرد که ساکن خُلوآن بودند، خواست تا سپاهیان منصوربن قراتکین سردار سامانیان و سپهسالار خراسان (حک: ۳۳۵-۳۴۰ق)، را سرکوب کنند (مسکویه رازی ۱۹۰۹م: ۳۰۲/۵-۳۰۳). سرکوب و شکست سپاهیان منصوربن قراتکین در آغاز کنشگری نظامی خانواده ابن‌ابی‌الشُّوک نقطه مهمی است؛ زیرا برای اولین بار وارد معادلات سیاسی کلان شدند. اینکه معزالدوله دیلمی فاتح مقتدر بغداد، آنها را دعوت به همکاری نظامی کرده بود، روشنگر توان و نفوذشان است. مودت و موسوی دلبینی همکاری خانواده ابن‌ابی‌الشُّوک با معزالدوله را به معنی تابعیت آنها از آل بویه تحلیل کرده‌اند (۱۳۹۵ش: ۱۰۰) که نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا در این زمان معزالدوله از خانواده ابن‌ابی‌الشُّوک افرادی را به عنوان گروگان در اختیار داشت (مسکویه رازی، ۱۹۰۹م: ۳۱۲/۵-۳۱۳) و تنها چند سال بعد (۳۴۲ق) مقابل هم صف‌آرایی کردند.

سفیران معزالدوله و خلیفه المطیع بالله (۳۳۴-۳۶۳ق) در سال ۳۴۲ق. درحالی‌که صلح‌نامه‌ای میان امیر نوح‌بن نصر سامانی (متوفای ۳۴۳ق)، ابوعلی احمدبن محمدبن مظفربن محتاج (متوفای ۳۴۴ق) سردار سپاه سامانی و رکن‌الدوله بویهی به خط خلیفه عباسی را تقدیم دربار سامانی کردند، در مسیر بازگشت خود و در خُلوآن مورد حمله خانواده ابن‌ابی‌الشُّوک قرار گرفتند. ابن‌ابی‌الشُّوک به معزالدوله پیشنهاد داد در برابر آزاد کردن گروگان‌هایی که در بغداد نگاه داشته است، آنها را آزاد کند. معزالدوله پیشنهاد مُعاون خُلوآن را پذیرفت و

گروگان‌های دو طرف آزاد شدند، ولی دوباره سردار خود سبکتکین پرده‌دار را برای سرکوب آنها فرستاد که وارد خُلوان شد و ابن‌ابی‌الشُّوک را مجبور به اطاعت کرد (مسکویه رازی، ۱۹۰۹م: ۳۱۲/۵-۳۱۳؛ همدانی، ۲۰۰۸م: ۲۶۹). نکته قابل تأمل گزارش اینجاست که معزالدوله و سبکتکین هرچند توانایی شکست ابن‌ابی‌الشُّوک و تصرف خُلوان را داشتند، ولی قادر به نبودی او نبودند؛ زیرا در این دوره زمانی خانواده ابن‌ابی‌الشُّوک و عنّازیان در امتداد راه خراسان پراکنده و مقتدر بودند. افزون بر این، رویارویی عنّازیان با امیر مقتدر آل بویه، روشنگر جایگاه نظامی آنها در منطقه بوده است.

موانع تأسیس حکومت عنّازیان

در اواخر نیمه اول سده چهارم (از سال ۳۲۸ تا ۳۴۹ق) نام عنّازیان ضمن رویدادهای مربوط به طریق خراسان، خُلوان و آل بویه عراق دیده می‌شود، ولی از این تاریخ به بعد تا سال ۳۸۱ق. دیگر خبری مهم از آنها در منابع به چشم نمی‌آید. به نظر می‌رسد تأسیس حکومت عنّازیان به دلیل تداخل پیامدهای منفی رویداد طبیعی مثل زلزله (۳۴۷ق) و رویداد سیاسی چون رونق و نفوذ بنی‌حَسَنَوِیّه (از ۳۴۸ق. به بعد) به تأخیر افتاده باشد که به صورت مستقل ارتباط هر یک را با تأسیس حکومت عنّازی بررسی می‌کنیم.

عامل اول: زلزله (۳۴۷ق)

زلزله خیز بودن ایران، در طول تاریخ باعث تخریب بسیاری از استقرارها و شهرها شده است؛ تا جایی که متون تاریخی - جغرافیایی نیز به این موضوع پرداخته‌اند (اسمعیلی جلودار، پورداد و صالحی کاخکی، ۱۳۹۹ش: ۳۱). اولین زلزله ثبت شده خُلوان در منابع تاریخی، مربوط به ذی‌الحِجّه ۳۴۶ق. است که کانون آن در طالقان - شمال شرقی ایران - بود و شدت آن تا خُلوان ادامه داشت (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱ش: ۲۳۸/۲۰، ۲۲۴/۲۵). البته کانون زلزله سال ۳۴۷ق. نواحی غربی ایران بود و اثرات زیان‌بار بیشتری بر خُلوان گذاشت. به روایت مسکویه رازی (۱۳۶۲ش: ۲۰۶/۶) این زلزله و پس‌لرزه‌های آن علاوه بر خُلوان در بغداد و شهرهای غربی ایران نیز زیان‌های سنگینی به بار آورد. ساختمان‌ها را ویران کرد، بر منابع آب زیرزمینی در زاگرس تأثیر گذاشت و مردم زیادی را کُشت. همچنین ملخ‌ها آسمان را پوشاندند و غلات و درخت‌ها را خوردند و زلزله کوه‌های خُلوان را تکه‌تکه کرد. براساس گزارش منابع از شدت زلزله سال ۳۴۷ق، می‌توان پیامدهای منفی آن را برای قدرت نوظهور عنّازی حدس زد که خُلوان را درست در همین برهه به عنوان مرکزیت سیاسی خود برگزیده بود. آثار ویرانی زلزله، روند

رونق شهر خلوان را برای چند دهه متوقف کرد.

منابع تاریخ‌نگارانه اسلامی از پرداختن به پیامدهای زلزله اجتناب کرده‌اند، اما با توجه به خرابی شهر خلوان و اطراف آن بر اثر این رخداد طبیعی، محتمل است که یکی از عوامل ناپیدایی عنّازیان در منابع طی سال‌های ۳۴۹ تا ۳۶۳ ق. همین زلزله زیان‌بار بوده باشد. خلوان خاستگاه و مرکز سیاسی عنّازیان بود که خرابی آن خواه ناخواه روند رشد سیاسی آنها را به تأخیر انداخت. مقدسی جغرافی‌دانی که حدود سال ۳۷۵ ق. و حدود سه دهه پس از زلزله به خلوان سفر کرده بود، آن را شهری کوچک با بازاری محقر و دژی کهن توصیف کرده است (۱۳۶۱ ش: ۷۸/۱، ۱۷۱). این توصیف ضمن اشاره به پیامدهای زلزله برای شهر خلوان که زمانی قبل از زلزله آبادتر بوده (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۲۴۶/۱، ۳۶۸/۲)، به نوعی نشان‌دهنده بازسازی نسبی شهر پس از زلزله است.

عامل دوم: رونق و نفوذ بنی‌حسنویه (از سال ۳۴۸ ق. به بعد)

امارت امیر حسنویه بن حسین کردی برزیکانی (۳۴۸-۳۶۳ ق) با تثبیت و توسعه قلمرو امارت بنی‌حسنویه همراه شد. از این زمان خانواده ابن‌ابی‌الشوک عنّازی تا اواخر سده چهارم در سایه آل حسنویه قرار گرفتند. عنّازیان در سال ۳۴۹ ق. درست یک سال بعد از آغار امارت امیر حسنویه بن حسین، به عمر امارت گردان عیشانیه در شهرزور به نفع حسنویه پایان دادند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۷۰۵/۸-۷۰۶) که نشان از تحولات جدید و نفوذ بنی‌حسنویه بر خانواده ابن‌ابی‌الشوک عنّازی دارد. با توسعه طلبی امیر حسنویه بن حسین طی سال‌های ۳۴۹ تا ۳۶۳ ق، به کلی اخبار خانواده ابن‌ابی‌الشوک و عنّازی‌ها از میان منابع تاریخی ناپدید می‌شود. در این دوران، خلوان و خانواده ابن‌ابی‌الشوک عنّازی زیر نفوذ بنی‌حسنویه بودند، ولی این برخلاف مدعای شمس (۱۳۹۳ ش)، به معنی کارگزاری آنها برای بنی‌حسنویه نیست؛ زیرا هیچ گزارشی درباره کارگزاری عنّازیان برای بنی‌حسنویه وجود ندارد.

عُضُدالدوله دیلمی (۳۲۴-۳۷۲ ق) بزرگ‌ترین امیر خاندان آل بویه، در سال ۳۶۹ ق. با دخالت در جنگ جانشینی حسنویه، بدربن حسنویه را به امیری این امارت برکشید و به او انعام و خلعت و شمشیر اعطا کرد (روذراوری، ۱۳۳۴ ق: ۹-۱۰). بدر امور طریق خراسان و راه حج را به دست گرفت و راه را برای حاجیان و کاروان‌های تجاری امن کرد. حکمرانی بدر چنان رونقی پیدا کرد که دیوان خلیفه القادر بالله (۳۸۲-۴۲۲ ق)، در سال ۳۸۸ ق. به او لقب «ناصرالدین و الدوله» را داد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۱۴۴/۹). در این دوره، قلمرو اصلی عنّازیان در خلوان و اطراف آن به شکل تقریباً خودمختار در محاصره قلمرو تحت سلطه مستقیم

بنی حَسَنَوِيَّةٌ بود. در سمت شمال و شرق: دینور و قرمیسین؛ در سمت جنوب: ماسبدان؛ و در سمت غرب: صامغان در نزدیکی شهرزور. عنازیان در چنین وضعیتی برای تشکیل حکومت ناگزیر از مواجهه مستقیم با بنی حَسَنَوِيَّةٌ بودند که هیچ قدرت همسانی را در همسایگی خود تحمل نمی کرد؛ به ویژه آنکه بنی عنازی هم مثل بنی حَسَنَوِيَّةٌ گُرد بودند و شاید مهم تر از آن، خُلوان خاستگاه و مرکز سیاسی بنی عنازی، بخشی مهم از طریق خراسان بود که بنی حَسَنَوِيَّةٌ برای رسیدن به بغداد، باید از آن عبور می کردند.

گزارش منابع درباره پناه بردن عنازیان به آل بویه بغداد - رقیب بنی حَسَنَوِيَّةٌ - و حرکت به سمت مرزهای غربی برای گسترش قلمرو و دور شدن از نفوذ بنی حَسَنَوِيَّةٌ روشن است (صابی، ۲۰۰۳م: ۴۸۷/۷؛ رودراوری، ۲۰۰۰م: ۴۰۰/۷). عنازیان در جبهه غربی با قبایل پراکنده گُرد و عرب همسایه بودند و برای تأسیس حکومت خود ناگزیر از جنگ با آنها شدند. باز برخلاف ادعای شمس (۱۳۹۹ش) عنازیان در کنار حَسَنَوِيَّةٌ علیه این قبایل عرب ننجیدند، بلکه در این جنگها متحد آل بویه عراق - رقیب حَسَنَوِيَّةٌ - بودند. تهدید حَسَنَوِيَّةٌ و آشوبهای قبایل عرب در عراق برای امیران عنازی و بویهی موجب شد تا آنها با هم متحد شوند. این اتحاد به همکاریهای نظامی نیز توسعه پیدا کرد (عید فهمی، [بی تا]: ۱۷۰۴). ابوالفتح محمد امیر عنازی سال ۳۸۹ق. با ابوجعفر الحجاج بن هرمز - نایب بهاءالدوله بر عراق - در جنگ با بنی غفیل موصل متحد بود (رودراوری، ۲۰۰۳م: ۴۰۰/۷). امیر عنازی بعد از بازگشت از همین سفر، حاکم خانقین «زهمان بن هندی» و پسرانش «ذَلْف» و «مقداد» و «هندی» را دستگیر کرد و به قلعه بردان فرستاد که در آنجا کشته شدند.

اقدامات عنازیان برای تأسیس حکومت

آثار خرابی زلزله (۳۴۷ق.) پس از چند دهه به مرور از بین رفت و طبق گزارش/حسن /تقاسیم، تا سال ۳۷۵ق. دوباره رونق نسبی به خُلوان بازگشت، اما ویرانی شهرهای خوره خُلوان مثل خانقین، سیروان و بندنیجان به حدی بود که مقدسی آنها را شایسته یاد کردن ندانسته است (۱۳۶۱ش: ۷۸/۱، ۱۷۱). هرچند منابع تصریحی درباره نقش عنازیان در بازسازی شهر خُلوان ندارند، ولی پیداست آنها که پیش از زلزله و پس از زلزله صاحب خُلوان بودند، در روند بازسازی آن مؤثر بوده اند. بی شک هر حکومت مستقر نیازمند شهر یا شهرهایی آبادان است. در همین دوره تاریخی و در ارتباط با موضوع عنازیان، «دینور» مرکز بنی حَسَنَوِيَّةٌ و «همدان» مرکز آل کاکویه پرونق بودند. بازتاب نام خُلوان در میان منابع ادبی سده چهارم و پنجم قمری (تدیع الزمان همدانی، ۲۰۰۲م: ۱۴۰؛ مجهول المؤلف، ۱۳۱۸ش: ۸۶، ۹۵) تأییدکننده

آبادانی خلوان است که بیش از هر عاملی مدیون حاکمان آن بوده است.

عنازیان در روند تأسیس حکومت خود چهار گام یا اقدام اساسی انجام دادند:

۱. کسب منصب معاون خلوان است که نتایج و پیامد آن جلوگیری از سلطه مستقیم بنی‌حسنویه به قلمرو اصلی عنازیان در خلوان بود. بنی‌حسنویه در اوج قدرت خود و ضعف بنی‌عنازی، نه تنها نتوانستند آنها را نابود کنند، بلکه حتی موفق نشدند به کارگزار و عامل خود تبدیل کنند. با کسب منصب معاون خلوان، عامل بودن عنازیان به صورت خاندانی و جانشینی درآمد که زمینه مهمی برای تأسیس حکومت آنها بود. با این منصب، دامنه قدرت آنها بیشتر از قلمرو شهر خلوان شد و به‌طور مستقیم آنها را با آل بویه عراق پیوند داد.

۲. کسب منصب حامی طریق خراسان در خلوان که نتیجه آن زیان اقتصادی به درآمد حسنویه از کنترل طریق خراسان و مهم‌تر از آن کاهش مشروعیت حسنویه به دلیل از دست دادن امیری راه حج بود. با توجه به اهمیت این منصب به لحاظ سیاسی و اقتصادی، تسلط به طریق خراسان به معنی قدرتمندتر شدن عنازیان و از طرفی تضعیف رقیب آنها بود که این منصب مهم را از دست داده بود. بی‌دلیل نیست که عملاً آغاز امارت بنی‌عنازی با گرفتن این منصب پیوند یافته است. تحولات مثبت بعد از این منصب برای عنازیان، یعنی شکست حمله حسنویه، دستگیری عاملان و متحدان آنها همراه با دخالت موفق در امور داخلی حسنویه، نشان از اهمیت این گام در کاهش نفوذ حسنویه و روند تأسیس حکومت بنی‌عنازی دارد.

۳. کنار زدن حسنویه؛ این گام شامل اقدامات سیاسی و نظامی عنازیان علیه نفوذ حسنویه و در نهایت ساقط کردن حکومت آنهاست. مهم‌ترین مانع تأسیس حکومت عنازی، بنی‌حسنویه بود که به‌ناچار یکی از آنها باید حامی طریق خراسان می‌شد. از سوی دیگر، قلمرو حسنویه و عنازی در همسایگی هم قرار داشتند و هر یک خواهان تسلط به منطقه بودند. با سقوط حسنویه، عنازیان فوراً صاحب بخش غربی قلمرو غربی و در واقع جانشین بلافصل آنها شدند.

۴. اعمال سیاست مستقل از آل بویه عراق؛ این گام ربطی به دو مانع زلزله و نفوذ حسنویه ندارد، اما پس از سقوط حسنویه و سیاست‌های توسعه‌طلبانه عنازیان، نفوذ آل بویه عراق به مانعی برای روند تأسیس امارت عنازی تبدیل شد؛ زیرا آل بویه عراق مخالف برپایی حکومت مستقل عنازی بودند؛ به همین دلیل فوراً بعد از جانشینی ابوالشوک فارس به جای پدرش (۴۰۱ق)، به خلوان حمله کردند. عنازیان نیز با سیاست مستقل از آل بویه عراق، به دنبال تداوم روند تأسیس امارت خود بودند. در ادامه شرح هر یک از این گام‌ها آورده شده است.

الف. گام نخست: کسب منصب معاون خُلُوَان

مُعاون و یا مَعونَت (المعونه) منصبی نظامی بود که نقش و جایگاه آن در جامعه دوره آل بویه برجسته شد و در مواردی حوزه مدیریتی آن از ناظر انتظامی صرف در شهرها فراتر رفت و به حاکم بلامنازع منطقه‌ای که نظارت بر آن از جانب حکومت مرکزی به او سپرده می‌شد، رشد یافت. از جمله کارکردهای نهاد مَعونَت، سرکوب راهزنان، تعقیب و دستگیری مجرمان، توسعه امنیت جاده‌ای و مراقبت از راه‌های ارتباطی و مواصلاتی شهرها بود (ربانی‌زاده و نصری دشت ارزندی، ۱۳۹۴ش: ۵۰-۵۶).

توضیح و تعریف منصب مُعاون، با نقش و جایگاه خانواده ابن‌ابی‌الشُّوک در خُلُوَان مطابقت دارد. عملاً از دوره ظهور این خانواده در منصب مُعاون از اوایل دوره آل بویه، دیگر نامی از کارگزاران خُلُوَان در منابع نمی‌بینیم و در واقع تمام تحولات تاریخی، درباره حاکمان بلامنازع ابن‌ابی‌الشُّوک عَنّازی است. ابوعلی مسکویه رازی خانواده ابن‌ابی‌الشُّوک را ضمن اخبار سال ۳۴۲ق، ذکر صلح رکن‌الدوله بویه و ابوعلی احمد بن محمد بن مظفر بن محتاج، سردار امیر نوح بن نصر سامانی با عبارت «و کان متقلداً أعمال المعاون بخُلُوَان» معرفی کرده است (۱۹۰۹م: ۳۱۲/۵-۳۱۳). منصب «المعاون» در منابع مختلف و به‌ویژه از دوره آل بویه به بعد تکرار شده است (یعقوبی، [بی‌تا]: ۵۰۳/۲؛ ابن‌فضلان، ۲۰۰۳م: ۴۷؛ صابی، ۱۴۲۴ق: ۵۴/۱) که می‌تواند اهمیت آن را بیان کند. می‌توان حدس زد که خانواده ابن‌الشُّوک در سایه بهره‌مندی از مزایای این جایگاه مهم توانسته بودند مقدمات تأسیس امارت خود را فراهم سازند. خانواده ابن‌ابی‌الشُّوک عَنّازی به عنوان معاون خُلُوَان، آن اندازه قدرت داشتند که جرئت کنند سفیران معزالدوله سلطان بویه و خلیفه عباسی را مورد تعرض قرار دهند. نکته مهم دیگر، استمرار حاکمیت خانواده ابن‌ابی‌الشُّوک عَنّازی از سال ۳۴۲ق. تا سقوط امارت آنها در سال ۴۷۷ق. در خُلُوَان است که براساس آن می‌توان به پیامد این منصب برای عَنّازیان گمان برد.

نباید این تحلیل را هم از نظر دور داشت که چون منصب معاون فراتر از اداره شهر و بیشتر شامل سلطه بلامنازع به یک منطقه بوده است، پس می‌توان توسعه طلبی عَنّازیان را همچون ضرورت تأسیس حکومت، از پیامدهای این منصب برای آنها به شمار آورد. این دقیقاً برخلاف میل و اراده بنی‌حَسَنَوِیّه بود که در دوره رونق خود به دنبال سلطه مستقیم به خُلُوَان بودند، اما جایگاه مستقل منصب معاون حلوان و قدرت عَنّازیان مانع از آن شد. این منصب به معنی مراقبت از راه مهم نظامی و اقتصادی منتهی به بغداد و در مسیر راه حج نیز بود که برخلاف منافع بنی‌حَسَنَوِیّه برای تسلط به این راه از دینور تا بغداد بود. نگرهبانی از راه، یکی از کارکردهای مهم حکومت‌های محلی معاصر عَنّازیان، مثل بنی‌حَسَنَوِیّه، مزیدیان حله، غَظیلان

دقوقاء و جزیره و همچنین زمینه تأسیس آنها بود. پیامد دیگر منصب معاون خُلوان برای عنّازیان، کسب منصب مهم‌تر «حامی طریق خراسان» بود. منصب «معاون» با منصب «حامی طریق» پیوند داشته است. به هر حال، منصب «معاون» وظیفه مراقبت از راه و کاروان‌ها را هم برعهده داشت و گاهی حتی عنوان «طریق» هم به این منصب اضافه می‌شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۵۵/۸). به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که منصب «معاون خُلوان» در روند تأسیس حکومت عنّازی مؤثر بوده است.

ب. گام دوم: کسب منصب حامی طریق خراسان در خُلوان

«عمیدُ الجُیوش» وزیر بهاء‌الدوله دیلمی، سال ۳۹۷ق. و بعد از مرگ «قلج»، ابوالفتح محمدبن عنّاز صاحب منصب «حامی» و یا «حمایه الطریق» خراسان را به جای او منصوب کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۹۳/۹) که نشان می‌دهد با اینکه عنّازی‌ها سالیان پیش با طریق خراسان پیوند داشتند، ولی تا این زمان صاحب این منصب نشده بودند. نکته مهم این است که چرا عمیدُ الجُیوش و آل بویه بغداد منصب حامی طریق خراسان را به عنّازیانی سپردند که نسبت به بنی‌حَسَنَوِیّه در موضع ضعف قرار داشتند؟ احتمالاً چون بنی‌حَسَنَوِیّه دشمن آنها و متحد آل بویه ری و همدان بودند و از طرفی عنّازیان به راه خراسان در منطقه خُلوان تسلط تاریخی داشتند، چنین تصمیم مهمی را گرفتند.

درباره منصب حامی یا حمایت طریق خراسان که به معنی حفاظت و حراست از آن است، اطلاع دقیقی در دست نیست و می‌تواند موضوع یک تحقیق مستقل باشد. احتمالاً یک وظیفه پرسود حامی طریق خراسان، دریافت «خفاره الطریق» (مالیات راهداری و بدرقه کاروان‌های زیارتی و تجارتنی) بوده (کحاله، ۱۴۱۴ق: ۳۵۳/۵؛ حضراوی، ۲۰۰۷م: ۱۴۷) که در آن دوره رواج داشته است. بدین ترتیب، مشخص می‌شود که کسب منصب حامی طریق خراسان به همان اندازه که برای عنّازیان سود مالی داشته، برای رقیب آنها یعنی بنی‌حَسَنَوِیّه ضرر و زیان داشته است. منصب حامی طریق خراسان برای امیران عنّازی آن‌قدر مهم بود که منابع تاریخ‌نگارانه آنها را با عبارت «صاحب طریق خراسان بخُلوان» نام برده‌اند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳ش: ۵۴۸/۳). محمدبن عبدالملک همدانی خانواده ابن‌ابی‌الشوک را «اصحاب الخُلوان و طریق خراسان» توصیف کرده است (۲۰۰۸م: ۲۶۹) که روشن می‌کند آنها در مسیر راه خراسان، از نواحی شرقی بغداد تا گردنه خُلوان پراکنده و احتمالاً دارای مسئولیت بوده‌اند. مقدسی هنگام برشمردن هشت کوی خُلوان، دو کوی آن را خراسان و بغداد ذکر کرده است (۱۳۶۱ش: ۷۸/۱، ۱۷۱) که اهمیت راه خراسان-بغداد را در مرکز جغرافیای عنّازی نشان می‌دهد. در

کتاب *الفرج بعد الشدة خلوان* با عبارت «وَقَطَعَهُ مِنْ طَرِيقِ خُرَّاسَانَ» توصیف شده است (تنوخی، ۱۳۹۸ق: ۱۸۸/۲). صابی نیز در گزارش مشارکت ابوالفتح محمدبن عَنَّاز در جنگ (۲۹۲ق) با بنی مزید و بنی عُقَیل به همراه ابوجعفر الحجاج، به بازگشت او به طریق خراسان اشاره کرده (صابی، ۲۰۰۳م: ۴۹۰/۷) که روشنگر پیوند عَنَّازی‌ها و طریق خراسان است.

منابع به صراحت درباره پیامدهای انتصاب ابوالفتح محمدبن عَنَّاز به حامی طریق خراسان صحبت نکرده‌اند، ولی با توجه به تحولات بعدی و تحلیل آن به عنوان پیامدهای احتمالی این انتساب، شاید بهتر آن است که سال ۳۹۷ق. و کسب منصب حامی طریق خراسان به عنوان آغاز امارت عَنَّازی در نظر گرفته شود. برای اینکه درک کنیم این انتصاب چقدر مهم بوده، بهتر است پاسخ بدر بن حَسَنَوِیَّة که به قول ابن‌اثیر دشمنی زیادی با ابوالفتح محمدبن عَنَّاز داشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۹۳/۹) را مورد توجه و تأمل قرار دهیم. ابن‌اثیر از واژه «حققد» (۱۳۸۵ق: ۱۹۳/۹) و ابن‌خلدون از واژه «غضب» (۱۳۶۳ش: ۶۹۰/۴) برای بیان واکنش بدر استفاده کرده‌اند. پاسخ بدر شامل دو اقدام شد: ۱. تصرف خلوان مرکز عَنَّازی‌ها؛ ۲. محاصره بغداد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۹۴/۹). این اقدامات برای بدر هزینه زیادی در برداشت و در نهایت هر دو ناکام ماندند. بدر بن حَسَنَوِیَّة که عَنَّازیان را از سرزمین خودشان در قرمیسین و خلوان دور کرده بود، انتصاب ابوالفتح محمدبن عَنَّاز را به منصب حامی طریق خراسان از سوی بهاءالدوله و عمید الجیوش در ۳۹۷ق. را برتافت و با متحدان خود به محاصره بغداد پرداخت که به سبب دفاع سرسختانه عَنَّازیان شکست خورد. پیامد این شکست هر اندازه که برای بنی حَسَنَوِیَّة همراه با اختلافات داخلی و تسریع در روند اضمحلال نهایی آنها شد، برای عَنَّازیان به انسجام و تسریع در روند تأسیس حکومت انجامید.

ج. گام سوم: کنار زدن حَسَنَوِیَّة

عَنَّازیان کمی پس از شکست بدر در محاصره بغداد، «ابوالعباس بن واصل» حاکم بصره و متحد بدر بن حَسَنَوِیَّة را در اطراف خانقین دستگیر کردند و به بغداد فرستادند (همدانی، ۲۰۰۸م: ۱۷۴-۱۷۵). می‌توان در سایه منصب حامی طریق خراسان، بخشی از تحولات مثبت چند سال بعد برای عَنَّازیان، یعنی دخالت موفق در امور داخلی بنی حَسَنَوِیَّة (۴۰۰ق) و در نهایت سرنگونی آنها (۴۰۵ق) را تحلیل کرد. درحالی‌که در آستانه سال ۴۰۰ق. بدر بن حَسَنَوِیَّة و ابوالفتح محمدبن عَنَّاز رقیب خستگی‌ناپذیر او، به اواخر عمر خود نزدیک می‌شدند، اختلافات داخلی میان خانواده حَسَنَوِیَّة، آنها را مقابل هم قرار داد و فرصتی برای غلبه عَنَّازیان فراهم آورد. در این زمان نگرانی بدر از غلبه عَنَّازیان به حدی بود که از پسر قدرتمند خود هلال که

مادرش مثل ابوالفتح محمدبن عنّاز از تیره شاذنجان بود، دوری کرد و قصد داشت ابوعیسی پسر دیگرش را جانشین خود کند. هلال در سال ۴۰۰ق علیه پدرش شورش کرد و او را شکست داد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳ش: ۷۵۱/۳). بدر که حالا اسیر پسرش بود، مخفیانه ابوالفتح محمدبن عنّاز را دعوت به حمله به متصرفات هلال کرد. عنّازیان به سرعت قرمیسین را گرفتند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲۱۴/۹). درواقع، اقدام ابوالفتح محمدبن عنّاز برای تصرف قرمیسین، برای حمایت یا تبعیت از بدر نبود، بلکه به منظور توسعه‌طلبی عنّازیان و استفاده از فرصت اختلافات داخلی بنی‌حسنویه بود. افزون بر این، توقف اقدامات خصمانه بدر علیه عنّازیان، به معنی صلح میان آنها نبود، بلکه نشان‌دهنده ناتوانی او از تهدید عنّازیان در اواخر حکومتش بود. بدر کاملاً گرفتار نزاع داخلی در خاندان حسنویه بود و نسبت به عنّازیان در موضع ضعف قرار داشت. هرچند دوباره برای مدت کوتاهی به قدرت رسید، ولی حوادث بعدی نشان می‌دهد که دیگر توانایی سلطه بر عنّازیان را نداشت. شورش هلال علیه پدرش، یکی از عوامل اضمحلال سلسله بنی‌حسنویه به شمار می‌رود (دهنوی، ۱۳۹۳ش: ۱۱۳).

با مرگ ابوالفتح محمدبن عنّاز در سال ۴۰۱ق (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲۲۵/۹، ۴۰۲؛ همدانی، ۲۰۰۸م: ۲۶۹)، پسر او به نام «ابوالشوک فارس» (۴۰۱-۴۳۷ق) به جای پدر نشست (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳ش: ۷۵۳/۳). این امیر عنّازی بود که به سلطه بنی‌حسنویه پایان داد. بدربن حسنویه در اواخر حکومت به دلیل بی‌توجهی و سخت‌گیری به برزیکانی‌ها (هسته اصلی سپاه خود) (اذکایی، ۱۳۷۴ش: ۶۸۵/۲) و توجه بیشتر به گوران‌ها رقیب برزیکانی‌ها، موجب افزایش اختلافات خاندانی میان بنی‌حسنویه شد که نتیجه آن شورش و قتل خودش در سال ۴۰۵ق. به دست گروهی از سپاهیان بود (دهنوی، ۱۳۹۳: ۱۱۵). طاهر بن هلال بن بدر که جانشین پدر بزرگش شده بود، سال ۴۰۶ق. در جنگ با ابوالشوک فارس عنّازی ابتدا پیروز شد و سعدی برادر ابوالشوک را نیز به قتل رساند. ابوالشوک در خلوان پناه گرفت، ولی در نهایت صلح به او تحمیل شد و خواهرش را به عقد امیر فاتح حسنویه درآورد. اطمینان خاطر و غفلت کار دست طاهر بن هلال داد و ابوالشوک ناگهانی و به سرعت او را کشت و بعد فاتحانه وارد دینور مرکز حسنویه شد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳ش: ۷۵۳/۳). علت اصلی شکست طاهر همان اختلافات داخلی بود که حسنویه گرفتار آن شده بودند. پس از کشته شدن طاهر، دولت بنی‌حسنویه سقوط کرد و سلطه عنّازیان به نواحی شرقی جبال، از دینور تا خلوان بدون معارض باقی ماند. از بین رفتن تهدید بنی‌حسنویه، پیوستن گسترده ایلات کرد، مثل «لریه» و «شاذنجان» به عنّازیان (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲۴۸/۹) و همچنین سلطه مستقیم عنّازیان به طریق خراسان -از دینور تا بغداد- از پیامدهای مهم سقوط بنی‌حسنویه است که در روند تأسیس حکومت بنی‌عنازی مؤثر بوده

است؛ زیرا قلمرو جغرافیایی، ترکیب جمعیتی و توان نظامی و اقتصادی آنها را توسعه داد.

د. گام چهارم: اعمال سیاست مستقل از آل بویه عراق

ظهور سیاسی عَنَازیان در اواخر نیمه اول سده چهارم، با سیاست نامشخص دوستی و دشمنی با آل بویه عراق آغاز شد، ولی در اواخر نیمه دوم همین سده عَنَازیان به دلیل رقابت با حَسَنَوَیَّة مجبور به اتحاد با آل بویه عراق شدند. درست است که آل بویه در این اتحاد موضع بالاتر را داشت، ولی تعامل آنها به شکل کارگزاری نبود؛ درست برخلاف عصر سلجوقی که پیوند عَنَازی-سلجوقی به اضمحلال نهایی آنها منجر شد.

آل بویه عراق با جانشینی ابوالشوک فارس (ابن خلدون، ۱۳۶۳ش: ۷۵۳/۳) و حکومت مستقل عَنَازی در خُلُوآن مخالفت کردند؛ زیرا از قدرت گیری آنها بیم داشتند. سیر تحولات بعدی بیانگر واقعی بودن این ترس است. ابوالشوک فارس قاضیان و اعیان خُلُوآنی و حامی بغداد را به قتل رساند و مسجد جامع شهر را که پایگاه آنها بود، ویران کرد (همدانی، ۲۰۰۸م: ۲۶۹). لشکرکشی ابوغالِب فخرالملک (متوفای ۴۰۷ق.) و وزیر بهاءالدوله (متوفای ۴۰۳ق.) و سلطان الدوله دیلمی (متوفای ۴۱۵ق) به خُلُوآن ناکام ماند (همو، همان، همان جا) و سرانجام کار، صلح دو طرف و پذیرش حاکمیت ابوالشوک فارس بر خُلُوآن از سوی بغداد بود. تنها چند سال بعد (۴۰۴ق.) امیر قدرتمند عَنَازی دامنه قلمرو شرقی خود را تا جلّه گسترش داد. حاکم جلّه «ابوالحسن علی بن مَزید اسدی» (متوفای ۴۰۸ق) متحد و سرسپرده فخرالملک ابوغالِب و سلطان الدوله دیلمی بود (همدانی، ۱۳۹۲ش: ۱۴۲۴/۲). بنابراین اقدام ابوالشوک نوعی اعلام جنگ به بغداد هم بود. به هر حال، جلّه به دست عَنَازیان سقوط نکرد، ولی جنگ با یک پیوند سیاسی-ازدواج خواهر ابوالشوک با پسر حاکم جلّه به نام دُبَیس ابوالاعزّ (۴۰۸-۴۰۹ق) - به صلح خاتمه یافت. باز این رویداد هم نشان می دهد که ابوالشوک در این زمان مستقل از بغداد حکومت می کرد. روابط آل بویه و عَنَازیان در این زمان شکننده بود. در واقع، دشمنان مشترک آنها را کنار هم نگاه داشته بود. آل بویه عراق عَنَازیان را به دیگر رقیبان خود ترجیح می دادند. در جریان لشکرکشی (۴۱۴ق) «علاءالدوله بن کاکویه» (متوفای ۴۳۳ق) - از امیران آل بویه در ری، اصفهان و همدان - به دینور، وساطت مشرف الدوله دیلمی سلطان بویه بغداد (حک: ۴۱۲-۴۱۶ق)، ابوالشوک را از خطر رهانید (ابن خلدون، ۱۳۶۳ش: ۷۵۳/۳). چند سال بعد (۴۲۰ق) ابوالفتح پسر ابوالشوک فارس پیشروی عَزان به سوی بغداد را در دینور متوقف کرد و موجب خوش نامی و لقب حسام الدوله برای ابوالشوک شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۳۳۱/۹، ۴۶۴، ۴۹۱). ابوالشوک به محض آسایش خاطر از مرزهای شرقی، در سال ۴۲۱ق. متوجه «دقوقاء» در

منتهی‌الیه غربی قلمرو خود و در چهل کیلومتری جنوب شرقی کرکوک شد. ابوالشوک دقوقاء را محاصره کرد، ولی در نهایت به صلح رضایت داد (همو، همان، ۳۹۷). در این زمان حکومت عنّازی به اوج گسترش و آوازه خود رسید و عرصه را عملاً برای آل بویه عراق تنگ کرده بود. «ابوسعید محمد بن حسین بن علی بن عبدالرحیم» وزیر جلال‌الدوله دیلمی (حک: ۴۱۶-۴۳۵ ق.) در سال ۴۲۴ ق. پس از استعفا به ابوالشوک پناهنده شد. این خبر بیانگر نیرومندی عنّازیان و استقلال آنها از آل بویه عراق است.

نتیجه‌گیری

عنّازیان به مرکزیت خُلوآن، در اواخر نیمه اول سده چهارم قمری در حالی با کسب منصب معاون خُلوآن وارد عرصه حکمرانی شدند که پیامدهای زلزله ویرانگر سال ۳۴۷ ق. مانع طبیعی و موجب تأخیر در روند رشد سیاسی آنها شد. مهم‌تر از این، رونق و نفوذ حکومت بنی‌حَسَنَوِیّه در دینور و همسایگی آنها بود که به مرور عنّازیان را در محاصره ارضی و سیاسی قرار داد؛ زیرا قلمرو تحت سلطه مستقیم بنی‌حَسَنَوِیّه، اطراف خُلوآن را در بر گرفت و تأیید بنی‌حَسَنَوِیّه از سوی عضدالدوله دیلمی و خلیفه القادر، مانع بزرگی برای تأسیس حکومت عنّازی شد. از سوی دیگر، عنّازیان با رونق دادن به شهر خُلوآن و استفاده از مزایای منصب معاون خُلوآن، ابتدا مرکز سیاسی خود را از سلطه مستقیم بنی‌حَسَنَوِیّه دور کردند و سپس در اتحاد با آل بویه عراق، موقعیت خود را تثبیت کردند. ثمره این اتحاد، کسب منصب مهم حامی طریق خراسان بود که به معنی سلطه مشروع بر طریق خراسان و منافع مالی و معنوی آن بود که بنی‌حَسَنَوِیّه خود را صاحب آن می‌دانستند. عنّازیان پس از این موفقیت و پس از گرفتاری بنی‌حَسَنَوِیّه به اختلافات داخلی که یک دلیل مهم آن از دست دادن تسلط به طریق خراسان بود، در مواجهه نظامی با بنی‌حَسَنَوِیّه هم پیروز و جانشین بلافصل آنها شدند که نتیجه آن، پیوستن ایلات مختلف کرد به عنّازیان و توسعه جغرافیایی قلمرو آنها بود. البته این به معنی پایان روند تأسیس حکومت عنّازی نبود؛ زیرا پس از جانشینی بنی‌حَسَنَوِیّه، میراث‌دار رقابت آنها با آل بویه عراق -متحد سابق خود- شدند که به دلیل پراکندگی و ضعف آل بویه و همزمانی با دوره انتقال از آل بویه به سلجوقیان، تأسیس حکومت محلی عنّازیان -از دینور تا نواحی شرقی بغداد- ممکن شد.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۲، شماره ۵۵، پاییز ۱۴۰۱ / ۱۰۱

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۸، ۹، بیروت: دار صادر.
- _____ (۱۳۷۱ش)، *کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۲۰، ۲۲، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸م)، *صورة الارض*، ج ۱، بیروت: دار الصادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق)، *تاریخ ابن خلدون*، تصحیح سهیل زکار و خلیل شحاده، ج ۳، ۴، بیروت: دار الفکر.
- _____ (۱۳۶۳ش)، *العبر: تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- ابن فضلان، احمد (۲۰۰۳م)، *رحلة ابن فضلان الى بلاد الترك و الروس و الصقالبة*، ابوظبی: دار السویدی للنشر و التوزیع.
- ابن فندق، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید (۳۶۵ق)، *تاریخ حکام الاسلام*، تحقیق محمد کردعلی، دمشق: مطبعة الترقی.
- ابن نباته السعدی، ابی نصر عبدالعزیز بن عمر (۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م)، *دیوان ابن نباته السعدی*، دراسة و تحقیق عبدالأمیر مهدی حبیب الطائی، بغداد: وزارة الإعلام.
- اذکایی، پرویز (۱۳۷۴ش)، «حسنویه، (بنو حسنویه)»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- اسمعیلی جلودار، محمد اسماعیل، حمید پورداود و احمد صالحی کاخکی (پاییز ۱۳۹۹)، «تحلیلی بر نقش زلزله در متروک سازی استقرارهای شاخص دشت میمه (اصفهان) در صدر اسلام»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، دوره ۳۰، شماره ۴۷ (پیاپی ۱۳۷)، صص ۳۱-۶۰.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۳ش)، *مسالك و ممالک*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار.
- بدیع الزمان همدانی، احمد بن حسین (۲۰۰۲م)، *مقامات*، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- تنوخی، المحسن بن علی بن محمد (۱۳۹۸ق)، *الفرج بعد السدة*، تحقیق عبود الشالجي، ج ۲، بیروت: دار صادر.
- توزری، عبدالملک بن کردبوس (۲۰۰۹م)، *الاكتفاء فی اخبار الخلفاء*، ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
- حضرای، احمد بن محمد (۲۰۰۷م)، *مختصر حسن الصفا و الإبتهاج فی ذکر من ولی أمارة الحاج*، تحقیق محمد بن ناصر خضیم و محمد بن سید احمد تمساحی، قاهره: دار القاهره.
- دهنوی، نظامعلی (تابستان ۱۳۹۳)، «حکومت بنی حسنویه از ظهور تا سقوط (۳۳۰ تا ۴۰۶ ق/۹۴۱ تا

۱۰۲ / تأسیس حکومت محلی بنی‌عنازی به مرکزیت خلوان در ... / قنبری و ...

- ۱۰۱۵ (م)، مجله پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، سال ششم، شماره ۲ (پیاپی ۲۲)، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- ربانی‌زاده، سید محمدرحیم و مریم نصری دشت ارزندی (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «منصب معونت در شهرهای دوره آل بویه»، مجله تحقیقات تاریخ اجتماعی، دوره پنجم، شماره ۱ (پیاپی ۹)، صص ۴۵-۶۴.
- رحمتی، محسن (زمستان ۱۳۹۴ش)، «مناسبات سیاسی سامانیان با خلافت عباسی و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال ۲۵، دوره جدید، شماره ۲۸ (پیاپی ۱۱۸)، صص ۶۵-۹۸.
- روذراوری، ظهیرالدین ابوشجاع محمدبن الحسین (۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م)، ذیل تجارب الامم، تصحیح ه. ف. آمدروز، مصر: مطبعة شركة التمدن.
- _____ (۲۰۰۳م)، ذیل تجارب الامم و تعاقب الهمم، ج ۷، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م)، الانساب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، ج ۴، ۱۱، حیدرآباد: مجلس دائرةالمعارف العثمانیة.
- شمس، اسماعیل (۱۳۹۳)، «عنازیان»، تاریخ جامع ایران، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۹۹)، درس‌گفتار دولت عنازیان، در سلسله درس‌گفتارهای شرح شرفنامه، فیلم ضبط شده، سه‌شنبه ۱۸ شهریور و سه‌شنبه ۱ مهرماه، پخش از وبگاه ویژه کلاس‌های مرکز دائرةالمعارف و (Live) اینستاگرام به آدرس: <https://www.instagram.com/ismailshams54>
- صابی، هلال بن محسن (۱۳۳۷ق)، تاریخه، تصحیح ه. ف. آمدروز، ج ۸، القاهرة: [بی‌نا].
- _____ (۱۴۲۴ق)، الوزراء، تحقیق عبدالستار احمد فراج، ج ۱، قاهره: دار الآفاق.
- _____ (۲۰۰۳م)، ذیل تجارب الامم و تعاقب الهمم، ج ۷، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- عید فهمی، محمود [بی‌تا]، «العلاقات السياسية بین الامارة العنازیة و البويهیین»، مجلة الدراسات العربیة، کلیة دار العلوم جامعة المنیة، شماره ۳، صص ۱۶۹۵-۱۷۱۲.
- کحاله، عمر رضا (۱۴۱۴ق)، معجم قبایل العرب، ج ۵، بیروت: الرسالة.
- مجهول المؤلف (۱۳۱۸ش)، مجمل التوارخ و القصص، به کوشش محمدتقی بهار، تهران: کلاله خاور.
- مسعودی، علی بن حسین [بی‌تا]، التبیة و الاشراف، مصر: دار الصاوی.
- مسکویه رازی، احمد بن محمد (۱۹۰۹م)، تجارب الامم، [بی‌جا]: مطبعة بریل.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱ش)، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۱، ۳، تهران: کومش.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۲، شماره ۵۵، پاییز ۱۴۰۱ / ۱۰۳

مودت، لیدا و جواد موسوی دالینی (تابستان و پاییز ۱۳۹۵)، «تحلیلی بر حکومت بنی‌عَنَاز کرد و مناسبات آن با حکومت‌های هم‌جوار»، مجله پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، دوره پنجم، شماره ۱ (پیاپی ۹)، صص ۹۷-۱۱۴.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۲ش)، جامع التواریخ، گردآوری محمد روشن، ج ۳، تهران: میراث مکتوب.

همدانی، محمدبن عبدالملک (۲۰۰۸م)، «قطع تاریخی» من کتاب عنوان السیر فی محاسن أهل البدو و الحضرة أو المعارف المتأخرة، تونس: دار الغرب الاسلامی.

یعقوبی، احمدبن اسحاق [بی‌تا]، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت: دار صادر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

List of sources with English handwriting

- Al-'skarī, Abū- Hilāl Al-ḥasan Abdullāh (n.d), jomhorat Al-Amṭāl, Beirut, Dār Al-Fīkr.
- Azkaei, Parviz (1393), Ḥasnoyah, Banū- Hasnoyah, Encyclopedia of the World of Islam, Under the supervision Gholam Ali Hadad Adel.
- Badī' Al-zamān Hamadānī, A. (2002), Maqāmāt, Dār Va Maktabat al-Hilāl, Beirut.
- Badlīsī, šaraf kān b. šams Al-Dīn, šarafnāma Badlīsī, Tārīḳ-e Mofašal-e Kordestān, Edited by Viladīmīr Volīmīānof, Tehran, Ašātīr.
- Dehnavi, Neẓāmālī (1393), Ḥokūmat-e Bani-Ḥasnavaḡh Az Zūhūr Tā Sūqūt (330 Tā 406/941 Tā 1015), Maġaleh-e Paẓūhešhāye Tārīḳī, 6, No 22, Summer.
- Ebn Aḡīr, 'Alī b. Moḡammad (1965), Al-Kāmīl fī al-Tārīḳ, Beirut: Dār Šādīr.
- Ebn Aḡīr, 'Ezal-Dīn 'Alī (1371 Š.), Kāmīl, Tārīḳe Bozorg-e Eslām va Iran, translated by Abolqāsim Ḥālat, 'Abbās ḳalīlī, Vols. 22-32, Tehran: Moasisa-e Maṭbū'ātī 'Elmī. [In Persian]
- Ebn Faḡlān, Aḡmad (2003), Raḡla Ebn Faḡlān ilā Bīlād al-Tork Va al-Rus Va Al-šaqāleba, Abu-zabī, Dar Al-sovaydī.
- Ebn Fandūḳ, 'Alī b. A. (1365), Tārīḳe Hukām al-Islam, edited by Mohammad Kurd Alī, Damascus, maṭba'e Al-Taraqī.
- Ebn Ḥuḡal, Moḡammad (1938), Šūrat al-'Arz, Beirut: Dār Šādīr
- Ebn ḳaldūn, 'Abdulraḡmān b. Moḡammad (1408), Al-'Ebar, edited by khalil Sahada, Beirut: Dār al-Fīkr.
- Ebn ḳordādbeh, 'Obayallāh b. 'Abdallāh (n. d.), Masālik va Mamālīk, Beirut: Dār Šādīr.
- Ebn Nabāteh Al-Sadī, A. O. (1977) Dīvān Ebn Nabāteh, edited by 'Abd Al-Amīr Mahdi Habib Al-Tāī, Vizārat al-a'lām, Baġdād.
- Esmāeīlī jelodar Mohammad Esmāeīl, Poordavood Hamīd, Salehi Kakhki Ahmad (1399), An analysis on the role of making the establishment of earthquake in the desolate plain index for meymeh (Isfahan) in Islam (Isfahan), History of Islam and Iran, 30, No 47, 137, autumn.
- Ešṭaḳrī, A. Ebrāḡīm (1373), Mamālīk va Masālik, translated by Mohammad b. As'ad b. 'Abdullāh Tostarī, Edited by Iraj Afshar, Tehran, Maġmo'eh Entesārāt Mahmūd Afšār Yazdī.
- Ešṭaḳrī, Ebrāḡīm (n. d.), Masālik va Mamālīk, Beirut: Dār Šādīr.
- Ġafārī Qazvīnī, Qāzī Aḡmad (1343), Tārīḳ-e jahān Ārā, Tehran, Ketāb Forūšī-e Ḥāfez.
- Ḥadīṭī, Qaḡṭān Abd-Al-Šatār (1978), tariḳ Al-ḳorāšān, Kolīyat Al-Adāb, ġām't Al-Baġdād.
- Hamadānī, Moḡammad B. 'bd-Al-Mālek (2008), Qeta' Al-Tārīḳīyah Men ketāb 'onvān Al-Sayr Fī Al-Maḡāsen Ahl Al-Badv Va Al-Ḥazar Av Al-Ma'āref Al-Mota'ḳerah, Tunes, Dār Al-ġarb Al-Išlāmī.
- Ḥamawī, Yāqūt B. Šahāb Al-Dīn Abū-Abdullah (1993). Mu' dġam Al-Odabā', Edited by Ehsan Abas, Beirut, Dār Al-ġarb Al-Išlāmī.
- Ḥamawī, Yāqūt B. Šahāb Al-Dīn Abū-Abdullah (1995). Mu' dġam Al-Buldān, Beirut, Dār al-Šādīr.
- Ḥeẓrāvī, Aḡmad B. Moḡammad (2007). Moḳtašar Ḥosn Al-Šafā Va Al-Ebtehāġ Fī Zekr Man Valī Imārat Al-ḡāj, Edited by Moḡammad B. Nāšer Ḳazīm, Moḡammad B. Seyed Aḡmad Temsāḡī, Qāhereh, Dār Al-Qāhereh.
- Ḳaḡāleh, 'Omar Reẓā (1414), Mu' dġam Qabāyel Al-Arab, Beirut, Al-Resāleh.
- Maḡmūd 'eīd Fahmī 'bd, Al-'lāqāt Al-Siyāsī, Beīn Al-Emārat Al-'Nāzīyah , Al-bovayḡīm, Maġalat Al-Derāsāt Al-'rabīyah, Kolīyah Dār Al-Olūm.
- Maḳdisī, A. 'Ā.M (1361). Aḡsan Al-Taḡāsīm fī Ma'rifat Al-Aḡlīm, Translated by A. N. Monzavi, , Tehran, Kūmeš.

- Mas'ūdī, 'Alī B. Ḥoseīn (n. d), Al-Tanbīh Va Al-Ašrāf, Egypt, Dār Al-Šāvī.
- Mavadat, Lida & Javad Mousavi Dalini (1395), "An Analytic of the Bani 'Anāz government and its relations with neighboring states", Majaleh Pažūhešnāmeḥye Tārīkhāye Maḥālī, 5, No 1, 9.
- Moǰmal Al-Tavārīk Va Al-Qeṣas (1318), Edited by Mohammad Taqī Bahar, Tehran.
- Mostafa, Javad (1375), jāvān Al-Qabīlat Al-Kordīyah Al-Mansīyah Va Mašāhīr Al-jāvānīn, Al-Majma' Al-'Imī Al- 'rāqī,
- Mostofī, Ḥamdullāh (1364), Tārīk-e gozīdeh, Edited by Abd-Al-Hoseyn Navaei, Tehran, Amīr Kabīr.
- Rabanizadeh, seyed Mohammad Rahim, Maryam NasriDashtArzandi (1394), "Mounat Position in Urban Regions during Al-Buyeh Dynasty", social history studies, 5, No 9, Spring And Summer.
- Rahmati, Mohsen (1394), "Political relations between the Samanids and the Abbasid Caliphate and the factors affecting it", 25, No 28, 118, Winter.
- Ruzhbayani, Mohammad Jamil (1357), Īl-e jāvān, In the collection of lectures of the 7th Iranian Research Congress, Edited by Mohammad Rasul Daryagasht, Tehran.
- Ruzhbayani, Mohammad Jamil (1392), Čahār Amīr Nešīn-e kord, Edited by Mohammad Ra'uf Tavakoli, Tehran, Tavakoli.
- Rūzrāvārī, Zāhīr al-Dīn Abu Šojā' Moḥammad b. al-Ḥoseīn (1916), Zāīl-e Kītāb-e Tajārīb al-Omam, Edited by H. F. Amad Rūz, Maṭba'e Šerkat Al-Tamadon, Egypt.
- Šābī, Hīlāl B. Moḥšen (1337), Tārīk-e Hīlāl Šābī, Edited by H. F. Amad Rūz, Al-Qāhereh, Egypt.
- Shams, Esmaeil (1393), 'Nāzīyān, Dar Tārīk-e ĵame' Irān, Under the supervision Kazem Musavi Bojnurdī, Tehran, Markaz-e Dāyerat Al-ma'āref Irān
- Shams, Esmaeil (1399), Daršgoftār-e dolat-e 'nāzīyān, Live in Instagram.
- Ṭabarī, Moḥammad B. ĵarīr (1967), Tārīk Al-Omam wa Al-Molūk, Edited by Mohammad A. A, Ravā' Al-Torāī Al-'arabī.
- Tanūkī, Al-Moḥšen B. 'Alī B. Moḥammad B. Abī Al-Fahm Dāvūd Al-Tanūkī Al-Bašrī (1398), Al-Faraj B'ad Al-Šedah, Edited by Abud Al-Shaleji, Beirut, Dār Šādīr.
- Tozarī, Abd-Al-Malek B.kordbūš (2009), Al-Ektefā Fī Akbār Al-ḵolafā', Beirut, Dār Al-Kotob Al-'Elmīyah.



The establishment of the Bani-Annazi local government (328-448 AH) centered on Holvan during the Al-Buyeh period¹

Sabah Ghanbari²
Sabah Khosravizadeh³

Received: 2022/06/15
Accepted: 2022/08/25

Abstract

The "Annazians", a group of Kurds belonging to the "Shazanjan" tribe, in the last decade of the first half of the 4th lunar century entered into power conflicts in a part of the Jebel region, but the establishment of their government lasted until the end of this century. Based on this, the main question of the current investigation is why and how the Bani-Annazi government was established with the center in Holvan. It is true that the powerful Bani Hasnavayh government in Dinavar did not tolerate a similar power in this historical period, and the Al-Buyeh government in Iraq, although united with the Annazis and sometimes supported them, did not have the desire to establish the powerful Bani-Annazi government. The results of this research show that with the support of Al-Buyeh from Iraq, the Annazis first established their political and military position in Holvan and its surroundings; and achieved the position of "deputy of Holvan". And then, by dominating the economic, military and religious road of Khorasan and obtaining the position of "supporter of the road of Khorasan", they succeeded in strengthening their position, overthrowing Hasnavayh and establishing the government.

Keywords: Bani-Annazi, Holvan, The position of Deputy of Holvan, The position of supporter of the Khorasan road, Hasnavayh, Al-Buyeh.

1. DOI: 10.22051/hii.2022.38995.2603

2. PhD in Islamic history, Tehran, Iran. sabahgh62@gmail.com

3. PhD in History of Iran after Islam & Document expert of National Library and Records Organization of Iran, Tehran, Iran (corresponding author). sabah.khosravi@gmail.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493